

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یادبود از سقوط خلافت؛ علمای برجسته در مورد آن چی می گویند؟

(ترجمه)

ما در این جا به قضیه‌ی سرنوشت‌سازی اشاره می‌کنیم که به خاطری آن باید اقدام به مرگ و زنده‌گی نمود. این قضیه در حقیقت همه‌ای قضایا را شامل می‌شود. بدون شک مسلمانان صدر اسلام و پیشین با داشتن این قضیه‌ی سرنوشت‌ساز به عزت، کرامت، و رضایت خالق پاک شان زنده گی کردند؛ اما زمانی که مسلمانان این قضیه‌ی سرنوشت‌ساز را از دست دادند، مورد ظلم قرار گرفته و از همه‌ی ملت‌ها به عقب ماندند.

این قضیه‌ی سرنوشت‌ساز بازگشت حکم بما انزالله و از سرگیری زنده‌گی اسلامی و با برپائی خلافت بر منهج نبوت است. بناءً امروزه لازم است تا مسلمانان این قضیه را طوری درک کنند که در دل‌های شان نشسته و اذهان عامه فرا فراگیرد؛ به گونه‌ای که این درک عاملی باشد که صاحبان قوت را طوری برای برپائی آن حرکت دهد که مرگ و زنده‌گی شان به همین قضیه گره بخورد.

در ذیل به اقوال علمای برجسته‌ای می‌پردازیم که در کتب‌شان در مورد خلافت نوشتند، این در حالی است که این علماء در زمانی زنده گی می‌کردند که مدت سیزده قرن سایه‌ی خلافت بالای شان حکم فرما بوده و تصور نمی‌کردند که یک روز هم بدون آن زنده گی نمایند. البته این علماء در سایه‌ی حاکمیت خلیفه زنده گی می‌کردند و احساس نمی‌کردند که روزی، طعم تلخی زوال این نعمت را بچشند، چی رسد به این که روزی سقوط خلافت را شاهد باشند! سوال این است که آیا این علماء در چنین روزی دست بسته می‌نشستند و یا شب و روز برای بیداری و زنده نمودن همت مردان شجاع به خاطر از سرگیری جدید این دولت کار می‌کردند؟ شکی نیست که نه تنها ایشان در این مورد فعالیت می‌نمودند، بلکه خودشان در این کار و فعالیت پیش‌گام بودند. پس باید گفتار علمای گذشته الگوی باشد، برای جوانان مسلمان و علمای اسلامی امروز تا به آن‌ها و به آن‌ها اقتداء نمایند، البته این جوانان و علماء قبل ازین که از از علماء گذشته پیروی کنند، لازم است که فرمان و دعوت الله سبحانه و تعالی را اجابت کنند؛ دعوتی که ایشان را کتاب و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تحکیم بخشیدن شریعت اسلام امر نموده است، آیات و احادیثی که حکم بما انزل الله را دستور داده و برای کسی که می‌خواهد نفس خود را از گناه نشستن حکم کردن به قوانین بشری در عوض شریعت پروردگار باز دارد.

1- برای این که اهمیت این فرض را از نظر نزد علمای گذشته بدانیم، باید به صورت سریع به گوشه‌ای بعضی از کتب با ارزش این علماء اشاره کنیم: امام نووی گفته است: خلیفه از پاکی اسلام حمایت می‌کند. امام نووی در شرح مسلم در خصوص شرح این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيَتَّقَى بِهِ»؛ ترجمه: امام سپری است که از پشت سر آن قتال می‌شود و به وسیله‌ی آن همه محفوظ می‌مانند. گفته است؛ الامام جنة یعنی امام مانند مانعی است، زیرا این مانع دشمن را از اذیت نمودن مسلمانان منع نموده و مردم را از ظلم نمودن بالای یک دیگر نیز جلوگیری و از صفائی و پاکی اسلام

دفاع می‌کند. مردم از موجودیت دولت و از حاکمیت آن نیز ترس دارند، معنی یقاتل من ورائه، این است که به کنار دولت علیه کفار و خوارج و سائر اهل فساد و ظلم جنگ می‌شود.

2- ماوردی گفته است: خلافت محافظ دین و سیاست دنیا است. امام ماوردی در کتاب "احکام السلطانیة و الولایات دینیة" گفته است: اما بعد بدون شک الله سبحانه و تعالی امت را به سوی رهبری فراخوانده که جانشین نبوت بوده و مردم را احاطه و سیاست را به آن بسپارند تا این خلیفه مدیریت را از دین صادر و تمام مردم را بر یک نظر جمع کند. پس امامت برای رسیدن به این هدف یک اصل بوده که قواعد مردم و توسط آن مصالح امت مستحکم می‌شود. امامت مسئله‌ای است که در جایگاه نبوت قرار گرفته و می‌تواند دین را محافظت و دنیا را سیاست کند. عقد بیعت خلافت به اساس اجماع واجب است هرچند که انسان‌های نادان و کسی که از شنیدن حق کر باشد و از آن کناره‌گیری نماید.

3- قرطبی: اقدام مسلمانان را برای نصب خلیفه که رکنی از ارکان دین است؛ هیچ کسی جز کر انکار نمی‌کند. امام قرطبی در تفسیر خود تحت عنوان "الجامع لأحكام القرآن" در ذیل تفسیر این آیه‌ای مبارکه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ به یاد بیاور آن گاه که پروردگارت برای ملائکه گفت؛ همانا من در روی زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. قرطبی در این خصوص گفته است: این آیه دلیلی برای نصب امام و خلیفه بوده که باید به قول آن شنیده و از آن اطاعت شود تا مردم توسط آن وحدت پیدا کرده و خلیفه توسط آن احکام را به اجراء بگذارد. در خصوص وجوب این مسئله در بین امت و ائمه مذاهب شکی نبوده، مگر آنچه که از اصم و کسی که از آراء و نظریات آن متابعت کرده گفته اند، هرچند که امامت در دین واجب نبوده، مگر امت به خاطر برپائی حج، جهاد، رعایت عدالت در بین شان، گرفتن حق، تقسیم غنائم، فیء و زکات بر اهل آن و اقامه حدود بر ایشان لازم است؛ ولی بالای شان واجب نیست که امام را نصب کنند تا از این مسائل سرپرستی کند.

4- ابن کثیر گفته است: «ما لا یتیم الواجب إلا به فهو واجب»؛ یعنی آنچه واجب بدون آن انجام نمی‌شود، خودش واجب است. در "تفسیر القرآن العظیم" نوشته ابن کثیر در خصوص تفسیر این فرموده الله سبحانه و تعالی ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ آمده است و قرطبی در مورد وجوب نصب خلیفه به همین آیه مبارکه استدلال کرده تا اختلاف و تنازع بین مردم را قطع و حق مظلوم را از ظالم گرفته و حدود را بر پا داشته و از فواحش جلوگیری نموده و سائر امور مهم را که بدون موجودیت امام انجام نمی‌شود، انجام دهد. او گفته است "وما لا یتیم الواجب إلا به فهو واجب" یعنی آنچه که واجب بدون آن محقق نشود خودش واجب است.

ابو معالی جوینی در "غیاث الأمم" گفته است: امامت ریاست عمومی و رهبریت به تمام معنی است که به امور خاص و عام دین و دنیا ارتباط می‌گیرد. این ریاست متضمن حفظ و مراقبت از خاک قلمرو مسلمانان و رعایت امور مردم و حمل دعوت به وسیله‌ی دلیل و شمشیر و باز داشتن ظلم و غارت و گرفتن حق مظلومین از ظالمین و گرفتن حق از کسانی که تمرد می‌کنند، می‌باشد. پس وقتی که وجوب نصب امام تثبیت شد، جمهور علماء به این نظر اند که وجوب نصب خلیفه از روایات و نصوص استنباط می‌شود.

6- ابن حجر عسقلانی در "فتح الباری" گفته است: نووی و غیر آن گفته است: بر انعقاد عقد خلافت و انعقاد آن توسط اهل حل و عقد اجماع کردند؛ به گونه‌ای که در آن جا دیگر خلیفه وجود نداشته و اجماع کردند که نصب خلیفه واجب بوده و وجوب نصب خلیفه به اساس شرعی شریف بوده نه به اساس عقل.

7- ابن حجر هیثمی در "الصواعق المحرقة" گفته است: هم‌چنان باید دانست که صحابه رضوان الله علیهم بعد از سپری شدن زمان نبوت بر نصب امام اجماع نموده و حتی آن را از جمله‌ای مهم‌ترین واجبات شمرده و به خاطر آن خاک سپاری رسول الله صلی الله علیه وسلم را به تأخیر انداختند.

8- ابن خلدون در "المقدمة" گفته است: بدون شک نصب امام واجبی است که در شرع مبین اسلام به اجماع صحابه و تابعین ثابت شده است، زیرا اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به بیعت ابوبکر رضی الله عنه و تسلیم نمودن امورشان به ابوبکر رضی الله عنه اتفاق نمودند.

9- نسفی در "العقائد" گفته است: لازم است تا مسلمانان امام داشته باشند که توسط آن احکام، حدود اسلام را توسط آن نافذ و مرزهای شان را محافظت و لشکرهای خود را توسط آن آمده سازند و هم‌چنان زکات‌های شان گرفته، دزدان و راه زنان را نابود کنند، نمازهای جمعه، عیدهای شان را برپا و شهادت شهود به خاطر احقاق حق مستحقین شنیده و پسران و دختران صغیر شان را که ولی ندارند، به نکاح بدهند و غنائم را تقسیم کنند.

10- ابن تیمیه در "السیاسة الشرعية" گفته است: لازم است تا دانسته شود که ولایت امور مردم از بزرگ‌ترین واجبات دین و حتی قیام دین بدون رعایت مردم ممکن نمی‌باشد. بدون شک مصالح بنی آدم بدون هم‌کاری یک‌دیگر برآورده نشده و برای اجتماع و همکاری شان برای یک‌دیگر لازم است که در رهبریت شان کسی باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ»؛ وقتی سه نفر در یک سفر بیرون شد، پس باید یکی شان را به صفت امیر تعیین کنند. این حدیث را ابوداود از حدیث ابوسعید و ابوهریره روایت کرده است. دیگر این که الله سبحانه و تعالی امر به معروف و نهی از منکر را واجب گردانیده که امر به معروف و نهی از منکر بدون قدرت و امارت حاصل نمی‌شود.

11- شوکانی در سیل الجرار گفته است: فصل در مورد نصب وجوب نصب امام بر مسلمانان؛ من می‌گویم اهل سخن موضوع را در این خصوص در اصول و فروع طولانی و در خصوص وجوب نصب امام اختلاف کردند و گفتند که آیا این مسئله قطعی است و یا ظنی؟ آیا این مسئله شرعی است و یا شرعی و عقلی؟ هرکدام از علماء دلائل محکم و دلائل دور از محل اختلاف را مورد بحث قرار دادند؛ اما حاصل سخن این که بحث طولانی این علماء را به این نکته خلاصه کرد که امامت به اساس ارشاد رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شده و اشاره به جایگاه امامت شده است؛ چنانچه در این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است که گفته امامان باید از قریش باشد. دلیل وجوب نصب امام از کتاب، سنت فهمیده می‌شود، آنجائی که این دو دلیل امر به اطاعت امامان و سپس به پیروی از سنت خلفای راشدین رهنمائی کرده و گفته است، بر شما لازم است که بر سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده پیروی کنید. این حدیث صحیح است. هم‌چنان این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم «الْخِلاَفَةُ بَعْدِي ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يَكُونُ مُلْكًا عَضُوضًا»؛ خلافت بعد از من سی سال است؛ سپس پادشاهان به دندان گیرنده می‌آیند. این اشاره به اقامه خلافت بعد از آن می‌باشد. هم‌چنان وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافت،

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم مسئله امامت و بیعت امام را بر هر چیزی دیگری مقدم دانسته و حتی تجهیز رسول الله صلی الله علیه وسلم را به تأخیر انداختند، سپس وقتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه وفات یافت از مردم تعهد گرفت که به عمر رضی الله عنه بیعت کنند و وقتی عمر رضی الله عنه وفات یافت مردم را رهنمائی کرد که از بین چند نفر یک نفر را تعیین کنند؛ سپس وقتی عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید؛ علی رضی الله عنه را بیعت کردند و بعد از علی حسن رضی الله عنه را بیعت کردند؛ سپس مسلمانان به همین منوال ادامه دادند؛ طوری که حاکمیت امت یکی بوده و امور امت جمع بود؛ سپس وقتی سرزمین‌های اسلامی وسعت یافت، هرچند اختلاف بین مسلمانان ایجاد شده و این اختلاف در بین هر نقطه‌ای از سرزمین‌های اسلامی به وجود آمد؛ اما باز هم همه‌ای مسلمانان در خصوص این مسئله اتفاق نظر داشتند که هرگاه امام شان وفات می‌یافت، باید در تعیین امام دیگر بشتابند. این مسئله‌ای است که هیچ‌کس در خصوص آن اختلاف نکرده، بلکه این اجماع تمام مسلمانان است. از زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافت تاکنون نظر این است که آنچه به مصالح دین و دنیا مرتبط است، این است در صورتی که این دولت وجود داشته باشد، مسلمانان را بر جهاد بر مقابل دشمن، تنظیم امور زنده گی شان، گرفتن حق مظلوم از ظالم، امر به اوامر، نهی از نواهی الله سبحانه و تعالی می‌کند و سنت‌ها، از بین بردن بدعت‌ها و برپائی حدود الله سبحانه و تعالی را تأمین می‌کند. پس مشروعیت نصب حاکم از این جهت باید دانسته شود. بناءً باید از قیل و قال‌های بسیاری که اساسی ندارد، باید صرف نظر کرد و نباید به توهماتی که مانند سراب است، اکتفاء نمود؛ سرابی که تشنه به آن می‌رسد گمان آب نموده، ولی آن را شاداب نمی‌سازد. لذا از بزرگ‌ترین دلایل وجوب بر نصب امام و دادن بیعت برای شان چیزی است که از احمد و ترمذی، ابن خزیمه و ابن حبان در صحیح خود از حدیث حارث اشعری به این لفظ روایت کرده است می‌باشد: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ جَمَاعَةً، فَإِنَّ مَوْتَهُ مَوْتَهُ جَاهِلِيَّةٍ»؛ کسی که فوت شد و امام جماعتی بر آن نبود مرگ آن مرگ جاهلیت است. حاکم این حدیث را از حدیث ابن عمر و از حدیث معاویه روایت کرده و بزار این حدیث را از حدیث ابن عباس روایت کرده است.

12- شیخ طاهر ابن عاشور در "أصول النظام الاجتماعي في الإسلام" گفته است: برپائی حکومت عامه و خاصه برای مسلمانان اصلی از اصول شریعت اسلامی است. این به اساس دلایل بسیاری از کتاب، سنت ثابت شده که به حد تواتر رسیده است. دلائلی که صحابه رضی الله عنهم را وادار ساخت تا بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به اسرع وقت به تجمع و گفتگو برای نصب خلیفه‌ای برای رسول الله صلی الله علیه وسلم و سلم شتافتند، لذا مهاجرین، انصار در روز سقیفه بر تعیین ابوبکر صدیق رضی الله عنه من حیث خلیفه اجماع کردند و بعد از آن همه‌ای مسلمانان در خصوص وجوب برپائی خلافت به جز مشیت اندکی از خوارج و بعض معتزله هیچ اختلافی نکردند که این مشیت اندک قابل ملاحظه نمی‌باشند. برای جایگاه خلافت و اصول آن علماء مسائل آن را ذکر نموده و از جمله باب‌های خلافت امامت است. امام حرمین (أبو المعالي الجويني) در سخنان خود گفته است: سخن در خصوص امامت از جمله اصول اعتقاد نبوده، خطر آن است که کسی از صول دین را نداند.

13- الجزایری در "الفقه على المذاهب الأربعة" گفته است: علماء رحمهم الله اتفاق کردند که امامت فرض بوده و لازم است که مسلمانان امام داشته باشند تا شعائر دین را بر پا نموده و حق مظلومین را از ظالمین بگیرند. بر مسلمانان جائز نیست که یک لحظه هم دو نفر امام برای شان در دنیا وجود داشته باشد؛ خواه با هم موافق باشند و خواه مخالف.

این‌ها مسائلی بود که بعضی از علمای بزرگ امت در خصوص جایگاه خلافت، خلیفه در شریعت اسلامی گفته‌اند، پس ای فرزندان بهترین امت‌ها، بشتابید برای از سرگیری جدید خلافت اسلامی تا به عزت دنیا و آخرت دست پیدا کنید! حزب التحریر در بین شما و همراهی شما کار و فعالیت می‌کند؛ پس در پهلوی این حزب بشتابید و از الله سبحانه و تعالی مسئلت داریم که نصرت خود را به صورت عاجل نصیب امت اسلامی نموده تا دولت خلافت بر منهج نبوت باز گردد.

أقيموا الخلافة#

Return The Khilafah#

YenidenHilafat#

خلافت - کو - قائم - کرو

نویسند: عبدالهادی حیدر-ولایه یمن

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

مترجم: مصطفی اسلام